

بنی اسرائیل کیستند؟

بنی اسرائیل همان پسران یعقوب و پیروان فعلی دین یهود هستند که پیغمبر آنها حضرت موسی، و کتاب آسمانشان تورات است. بنی اسرائیل اجداد کلیمیان امروزی هستند که از دو هزار سال قبل از میلاد مسیح در سرزمین فلسطین سکونت داشته و به چوپانی و گله چرانی مشغول بوده اند. بنی اسرائیل به چند قبیله قسمت می شدند و هر قبیله ریسی داشت که او را شیخ یا پدر می گفتند. از معروفترین شیوخ آنها حضرت ابراهیم بود که پدر تمام اقوام عبرانی محسوب می شود. بنی اسرائیل در زمان یعقوب به مصر مهاجرت کردند و بعد از مدتی به راهنمایی حضرت موسی به شبه جزیره سینا عازم شدند. چهل سال میان راه سرگردان بودند، موسی درگذشت (و یا به کوه طور رفت) و یوشع آنها را به کنعان رسانید. بعد از فوت سلیمان (۹۷۴ ق.م) دو سلطنت تشکیل دادند؛ یکی دولت اسرائیلی و دیگری دولت یهود. دولت اسرائیلی را سارگن پادشاه آسور و دولت یهود را بخت النصر یا نبوکدنزر، پادشاه کلدی منقرض کرد و عده کثیری از آنها را به اسارت برد که بعد از هفتاد سال کورش کبیر شهر زیبای بابل را فتح کرده، همه را به فلسطین عودت داد.

باری، پس از آنکه حضرت موسی به پیغمبری مبعوث گردید و آنها را به قبول دین و آیین جدید دعوت کرد، اقوام بنی اسرائیل به عناوین مختلفه موسی را مورد سخریه و تخطئه قرار می دادند و هر روز به شکلی از او معجزه و کرامت می خواستند. حضرت موسی هم هر آنچه آنها مطالبه می کردند به قدرت خداوندی انجام میداد. ولی هنوز مدت کوتاهی از اجابت درخواست آنها نمی گذشت که مجدداً ایراد دیگری وارد می کردند و معجزه دیگری از او می خواستند. قوم بنی اسرائیل سالهای متمادی در اطاعت و انقیاد فرعون مصر بودند و از طرف عمال فرعون همه گونه عذاب و شکنجه و قتل و غارت و ظلم و بیدادگری نسبت به آنها می شد. حضرت موسی با شکافتن شط نیل آنها را از قهر و سخط آل فرعون نجات بخشید؛ ولی این قوم ایرادگیر بهانه جو به محض اینکه از آن مهلکه بیرون جستند مجدداً در مقام انکار و تکذیب برآمدند و گفتند: «ای موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه قدرت خداوندی را در این بیابان سوزان و بی آب و علف به شکل و صورت دیگری بر ما نشان دهی.» پس فرمان الهی بر ابر نازل شد که بر آن قوم سایبانی کند و تمام مدتی را که در آن بیابان به سر می برند برای آنها غذای ماکولی فرستاد.

پس از چندی از موسی آب خواستند. حضرت موسی عصای خود را به فرمان الهی به سنگی زد و از آن دوازده چشمه خارج شد که اقوام و قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل از آن نوشیدند و سیراب شدند.

قوم بنی اسرائیل به آن همه نعمتها و مواهب الهی قناعت نورزیده، مجدداً به ایراد و اعتراض پرداختند که: یکرنگ و یکنواخت بودن غذا با مذاق و مزاج ما سازگار نیست. از نظر تنوع در تغذیه به طعام دیگری احتیاج داریم. به خدای خودت بگو که برای ما سبزی، خیار، سیر، عدس و پیاز بفرستد. (آقای دکتر غیاث الدین جزایری معتقد است که مطابق اخبار و روایات وارده مائده آسمانی ماهی و گوشت بریان بوده؛ که تا بزمین برسد مسلماً چند روزی می ماند و خوردن گوشت مانده، بدون پیاز ایجاد اسهال می کند. لذا چون قوم بنی اسرائیل به تجربه فواید پیاز را می دانستند از حضرت موسی خواهان خوراکیهایی شده اند که یکی از آنها پیاز بوده است. "اعجاز خوراکیها، چاپ پانزدهم، ص ۲۰۶").

دیری نپایید که در میان قوم بنی اسرائیل قتلی اتفاق افتاد، هویت قاتل لوث شده بود. از موسی خواستند که قاتل اصلی را پیدا کند. حضرت موسی گفت: "خدای تعالی می فرماید اگر گاوی را بکشید و دم گاو را بر جسد مقتول بزنید، مقتول به زبان می آید و قاتل را معرفی میکند."

بنی اسرائیل گفتند: "از خدا سؤال کن که چه نوع گاوی را بکشیم؟" ندا آمد آن گاو نه پیر از کار رفته باشد و نه جوان کار ندیده. سپس از رنگ گاو پرسیدند. جواب آمد زرد خالص باشد. چون اساس کار بنی اسرائیل بر ایراد و بهانه گیری بود، مجدداً در مقام ایراد و اعتراض برآمدند که این نام و نشانی کافی نیست و خدای تو باید مشخصات دیگری از گاو موصوف بدهد. حضرت موسی از آن همه ایراد و بهانه خسته شده، مجدداً به کوه طور رفت، ندا آمد که این گاو باید رام باشد، زمینی را شیار نکرده باشد، از آن برای آبکشی به منظور کشاورزی استفاده نکرده باشند و خلاصه کاملاً بی عیب و یکرنگ باشد.

بنی اسرائیل گاوی به این نام و نشان را پس از مدتها تفحص و پرس و جو پیدا کردند و از صاحبش به قیمت گزافی خریداری کرده، ذبح نمودند و بالاخره به طریقی که در بالا اشاره شد، هویت قاتل را کشف کردند.

آنچه گفته شد، شمه ای از ایرادات عجیب و غریب قوم بنی اسرائیل بر حقیقت و حقانیت حضرت موسی کلیم الله بود.